

# یادی از «کتابفروشی تهران» در تبریز

بهرام حق پرست



کتابفروشی تهران سپرده شده بود و حاج آقا می‌خواست با ناشر آن نیز حسابش پاک باشد. به کتابفروش دیگری که شخص مورد نظر طرف حساب آن‌جا بود سپردم که به او بگوید سری به کتابفروشی تهران بزند. لابد خیال حاجی از این بابت راحت شده بود که در مراجعات بعدی به مغازه‌اش که بیشتر جهت احوال‌پرسی بود در این مورد سخنی به میان نیاورد. و از بازی‌های روزگار این‌که یک روز سربلند کردیم و دیدیم «کتابفروشی تهران» که یک‌سال بدون این نام و نشان در محل یک خرازی‌فروشی تکوین یافته بود و

حدود پنجاه و پنج سال در مکان بعدی جا خوش کرده بود، از طریق اجاره به یک تریکوفروشی تبدیل شده، در حالی‌که هنوز تابلوی عریض و طویل «کتابفروشی تهران» بر بالای سر در آن ایستاده است. یک روز هم شنیدیم که حاج حسن آقا مطلع بعد از حدود دو سال خانه‌نشینی و بیماری، در شب چهارشنبه آخر سال ۱۳۸۸ رخت از جهان بر بسته است.

روانش شاد باد که زبان حالش این بود:

این آثار ناتدل علینا فانظروا بعدنا الی الاثار

در سطور زیر گفت و گویی را که در اواخر شهریور ۱۳۸۵ با ایشان انجام داده‌ایم، از نظر تان می‌گذرانیم.

\*

بعد از طی مقدمات این‌گونه گفت و گوها، حاج حسن آقا می‌گوید: من یک سال در راسته بازار و چهارده سال در شعبه حقیقت بوده‌ام، پنجاه و چهار سال است که در این‌جا هستم. نام مؤسسه از اول تأسیس «کتابفروشی تهران» بود [تابلواش هم مزین به آرم دانشگاه تهران به رنگ آبی در زمینه سفید است]. شعبه اصلی در سال ۱۳۳۱ شمسی در تبریز و شعبه بعدی در سال ۱۳۳۷ در تهران [خیابان ناصرخسرو] تأسیس شده است. از اول تأسیس در تبریز نمایندگی فروش کتاب و مجلات دانشگاه‌های تبریز و تهران در دست ما بود. آن وقت‌ها (که کسب و کار رونق داشت) این مغازه به قدرت خدا «آن رَجُل»<sup>۱</sup> بود. هر جور کتابی اعم از علمی، ادبی، هنری در این‌جا به فروش می‌رفت. حداقل یکی دو سال در مهرماه (تخمیناً ۵۲ - ۱۳۵۱ شمسی) موقع

حاج حسن مطلع (مُشَمَّع‌چی) که در بین نزدیکان و آشنایان به «حاج حاج‌آقا» معروف بود، در سال ۱۳۰۰ شمسی در تبریز متولد شد و بنا به عادت آن روزگار تاریخ تولدش را در شناسنامه ۱۳۰۳ قلمداد کردند که دیرتر به نظام وظیفه احضار شود. او پس از به پایان رساندن سیکل اول متوسطه در دبیرستان سعدی، به مدت یک سال در کتابفروشی حقیقت که در راسته بازار داشت مشغول به کار شد و سپس در بازار شیشه‌گرخانه، کانون بعدی کتابفروشان و ناشران تبریز، در کتابفروشی موسوم به شعبه حقیقت با حاج محمدباقر کتابچی حقیقت چهارده

سال (از اول سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۱) همکاری نمود. آن‌گاه به مدت یک سال در مغازه‌ای که پیش از آن به خرازی‌فروشی اختصاص داشت به کتابفروشی پرداخت. این کتابفروشی در حقیقت هسته اولیه مؤسسه‌ای بود که اندکی بعد در جوار محل قبلی، به نام «کتابفروشی تهران» توسط حاج حسن آقا مطلع تأسیس گردید.

حاج حسن آقا اگر در زورخانه کباده‌کش ورزش باستانی بود در شیشه‌گرخانه نیز بیش از نیم قرن در وسط‌گود بود و ده‌ها عنوان کتاب اعم از درسی، کمک درسی، تاریخی، علمی و ادبی از جمله دستور زبان فارسی دکتر خیام‌پور، اخبار سلاجقه روم (یا مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی) با مقدمه مشیع دکتر محمدجواد مشکور، قیام آذربایجان و ستارخان از حاج اسماعیل امیرخیزی، جغرافیای شهری در دو جلد از دکتر حسین شکویی و... را به دستگیری برادرانش حاج قدرت و حاج بیت‌الله انتشار داد<sup>۱</sup> و عمری را در خدمت به اهل کتاب گذراند.

سرانجام ناملایمات روزگار، از جمله مرگ نابهنگام تنها پسرش حاج جواد از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر این یل بی‌بدل عرصه طبع و نشر را نیز فرسوده ساخت. هم‌چنان‌که مرور زمان جسم او را می‌کاست، او نیز حساب و کتابش را سبک‌تر می‌کرد. به گمانم یکی از روزهای سال ۱۳۸۶ یا اوایل ۱۳۸۷ بود که سراغ گردآورنده و ناشر اشعار ملا مهرعلی زرنوزی (فدوی) را از من گرفت. این مجموعه یکی از آخرین کتاب‌هایی بود که نسخه‌هایی از آن جهت فروش به

می کردند. می شود گفت که عمده کتاب های درسی را من می فروختم. تقریباً چهل حصه از کتاب های درسی پنجاه مدرسه را توزیع می کردیم. «کتابفروشی یزدانی» هم در توزیع کتب درسی فعال بود. در سال های توزیع کتاب های درسی از سوی «کتابفروشی تهران» شهرستان های اردبیل، مراغه، مرند، میانه، بناب، آذرشهر، شبستر، اورمیه، مهاباد، بوکان و جز آن طرف حساب ما بودند. شرکت سهامی چاپ کتاب های درسی کتاب ها را به ما تحویل می داد ما هم تحویل مدارس می دادیم. از انقلاب به بعد قرار شده بود فروش کتاب های درسی توسط کتابفروشی ها انجام گیرد. اما اکنون تحت نظارت آموزش و پرورش است و بچه ها از مدرسه حواله کتاب می آورند و کتاب تحویل می گیرند.

مسیر گفت و گو با حاج آقا مطلع را به راسته بازار که پیش از شیشه گرخانه یکی از کانون های پررونق نشر و فروش کتاب بود بر می گردانیم. می گوید از کتابچی های راسته بازار حاج آقا<sup>۵</sup> صاحب «مؤسسه علمیه» بود که در آن زمان مردی هفتاد ساله بود. علمیه مطبوعه نیز داشت اما کتابفروشی حقیقت مطبوعه نداشت. در آن وقت ها در راسته بازار قدیم غیر از علمیه و حقیقت دو کتابفروشی دیگر نیز وجود داشت که یکی حاج محمد بود در روبه روی بازار کلاهدوزان، یکی هم آقا محمدعلی بود که در روبه روی [بازار] دبخانه با عنوان «کتابفروشی ایران» به کسب و کار مشغول بود، کتاب کرایه می داد.

از راسته بازار به بازار مسجد جامع و از آن جا به بازارچه دوه چی (شتربان) سر می زنیم. حاجی آقا می گوید هنگامی که من در راسته بازار بودم از کتابفروشان بازار مسجد جامع یکی به نام صابری و دیگری که معمم بود به نام اسلامی، و هم چنین یزدانی در آن جا حضور داشتند. یزدانی در حال حاضر هم در شیشه گرخانه و هم در [خیابان] تربیت در طبقه زیر زمین کتاب و لوازم التحریر می فروشد. از کسانی که بعدها در بازار مسجد جامع به حشر و نشر با کتاب روی آوردند بنی هاشم و سیداکرم قریشی بودند. در بازارچه دوه چی (شتربان) شهریار (فیاض) و حاج رسول صوفیانی کتابفروشی داشتند و هنوز هم دارند.<sup>۶</sup> آقا کرلایی کتابچی هم کتاب کرایه می داد. از قدیمی ها بود. احتمالاً مبلغ کرایه روزی یک قران (ریال) بود.

دوباره به بازار شیشه گرخانه برگشته ایم و حاج آقا می گوید: وقتی که من از راسته بازار به شیشه گرخانه آمدم کتابفروشی های سرش<sup>۷</sup>، فردوسی، امید و شرکت سهامی چاپ در این جا وجود داشتند. ابن سینا بعداً تأسیس شد. مدیر شرکت سهامی چاپ محمدباقایی بود که در انتهای بازار حرم خانه<sup>۸</sup> کتابفروشی سعدی را داشت.

از آقمار کتابفروشی های بازار شیشه گرخانه، کتابفروشی اقبال بود که نزدیک به مدخل جنوبی این بازار در خیابان تربیت قرار داشت. صاحب کتابفروشی مرحوم حبیب آقا نعمتی قبلاً شاگرد کتابفروشی سعدی در بازار حرم خانه بود و مغازه را از میرزا عباسعلی اسلامی خرید. میرزا عباسعلی نیز مثل مرحوم مولانا (حاج سیدمرتضی) اهل شوخی و مزاح بود. ناگفته نماند که کتابفروشی اقبال تا چند سال پیش از این تاریخ، یعنی تا مادامی که حبیب آقا در قید حیات بود، دائر بود.<sup>۹</sup> حاج حسن آقا درباره دیگر همکارانش از جمله حاج باقر حقیقت که



بازشدن مدارس عبور و مرور از دو مدخل شیشه گرخانه برای زن ها و مرد ها یک طرفه شد، یعنی از یک مدخل برای ورود خانم ها و از مدخل دیگر برای ورود آقایان راه دادند. یک بار چنان ازدحامی شد که ویتترین مغازه ابراهیم (کتابفروشی سروش همجوار کتابفروشی تهران) شکست. گاهی برای تأمین امنیت شیشه گرخانه ساواک هم دخالت می کرد و افسران درجه بالای نظمیه (شهربانی) از قبیل سرهنگ رفت و آمد را نظارت می کردند. در حال حاضر صدی یک آن مشتری ها به جای مانده است. البته این به شاگردان مدارس و دانشجویان مربوط نمی شود، در مورد مشتریان سنین بالا و کتاب های غیردرسی است. مشتری های مورد نظر طرف حساب دائمی ما بودند. کتاب به اقساط هم فروخته می شد. از مشتریان رده بالا حاج میرزا عباسقلی آقا چرندابی (صادق پور وجدی) و پسرش حاج میرزا محمد<sup>۳</sup>، سیدحسن قاضی، دکتر مرتضوی و دکتر ترجانی زاده را می توان نام برد.

حاج حسن آقا در بازگشت به موضوع کتاب های درسی می گوید: کتاب های درسی را «شرکت سهامی چاپ کتب درسی» در تهران چاپ می کرد و اخوی مان (حاج بیت الله) در تهیه و ارسال کتاب ها جد و جهد به خرج می داد. سود فروش کتاب های درسی چیزی در حدود هیچ بود. به خاطر دارم که یک سال در ماه رمضان، بعد از افطار به مغازه آمدیم تا ساعت دوازده کتاب جور کردیم که فردا به مراجعین بدهیم. کرکره روی در پایین کشیده شده بود. اما اندکی روشنایی به بیرون درز کرده بود. پاسبان آمد و پرسید که این وقت شب چرا در مغازه هستید؟ جریان را که گفتیم به ما کمک کرد. بعد ماشین گرفتیم به خانه رفتیم. آن وقت ها خانه مان در امره خیز (امیرخیز) بود. کتاب ها تک تک، دانه دانه می رسید. یک روز حساب، یک روز فیزیک، یک روز... بدین جهت بود که تا مدتی بازار شیشه گرخانه شلوغ می شد. موقع تحویل کتاب های درسی برداران کله جاهی<sup>۴</sup> به ما کمک

## از مجموعه «هزارتوی نوشتن»

منتشر کرده است:

۱

### رویای نوشتن

نویسندگان معاصر از نوشتن می‌گویند

جرج پلیمپتن، گابریل گارسیا مارکز، وودی آلن، پی.دی. جیمز، اسماعیل کاداره و...

ترجمه مزده دقیقی

چاپ سوم. ۴۰۰ص. ۷۰۰۰ تومان

۲

### تاروشنایی بنویس!

دکتر احمد اخوت

چاپ سوم. ۲۸۶ص. ۴۰۰۰ تومان

۳

### کتاب من و دیگری

دکتر احمد اخوت

چاپ دوم. ۲۱۲ص. ۳۵۰۰ تومان

۴

### ای نامه!

دکتر احمد اخوت

چاپ اول. ۳۱۴ص. ۵۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

پخش گزیده ۰۹۸۷۶۶۴

پخش پیام امروز ۰۹۸۷۶۶۴۹۱۸۸۷

پخش سرزمین ۰۷۶۶۹۶۷۰۰۷

ضمناً پسرخاله‌اش بود می‌گوید او متولد ۱۲۹۹ بود و علاوه بر فروش کتاب گاهی به چاپ و نشر آن نیز می‌پرداخت. و حاج علی یزدانی که دو سال از من بزرگ‌تر است هنوز پشت دخل می‌نشیند. و اما حاج خادم حسینی که در زمان تأسیس اتحادیه‌های صنفی (حدود سال‌های ۵۲-۱۳۵۱) من رئیس اتحادیه کتابفروشان و او معاون بود. ناگفته نگذاریم که این اتحادیه تا سال ۱۳۵۷ فعال بود. خادم حسینی نخست شریک کتابفروشی سعدی در شیشه‌گرخانه بود و در حال حاضر شریک کتابفروشی معرفت است.

۱. فهرست مفصل کتاب‌های منتشر شده از سوی «کتابفروشی تهران» در گزارش کتاب (خبرنامه اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران) سال سوم، شماره ۲۶، دی ۱۳۷۸، صص ۱۲-۱۳ چاپ شده است. هم‌چنین گفت و گوی حسین خشکبار با حاج حسن آقا مطلع مندرج در همان نشریه مفید فایده است.

۲. حاج آقا به عنوان جمله معترضه گفت: این را ننویس! «منم» گفتن خوب نیست!

۳. از اعضای هیئت امنای کتابخانه ملی تبریز

۴. از اصناف بازار شیشه‌گرخانه

۵. توضیح درباره عبارت «حاج حاج آقا» بی‌فایده نیست. لازم به یادآوری است که در آذربایجان رسم بود وقتی اسم پدر بزرگ را که عنوان «حاجی» داشت بر روی نوه‌اش می‌گذاشتند، نوه را هم «حاجی» یا «حاجا‌قا» (حاج آقا) صدا می‌کردند. و وقتی همین شخص خود به حج می‌رفت و حاجی می‌شد، به او «حاج حاج آقا» اطلاق می‌شد. در گفت‌وگوی حاضر با دو مورد از این‌گونه خطاب روبه‌رو هستیم.

۶. بعد از گفت و گو با حاج حسن آقا مطلع از حاج سیروس قمری صاحب کتابفروشی و انتشارات فخرآذر (پسر مرحوم حاج حسن قمری مؤسس کتابفروشی فردوسی که قبلاً در شیشه‌گرخانه بود و بعداً از طرف حاج سیروس به خیابان تربیت و یکی از مغازه‌های ضلع جنوبی بازار جدیدالاحداث شمس تبریزی نقل مکان نموده و به فخرآذر تغییر نام یافت) شنیدیم که صوفیانی به مشهد رفته و در آنجا کتابفروشی دائر نموده است.

۷. از کتابی که ممه‌پور به مهر کتابفروشی سرور است چنین بر می‌آید که این کتابفروشی پیش از شیشه‌گرخانه در بازار حرم‌خانه قرار داشته است. و گویا تابلوی بزرگ چوبی که تا این اواخر بر سر در آن خودنمایی می‌کرد یادگاری بازمانده از محل پیشین بود.

۸. بازار حرم‌خانه در پشت عمارت عالی‌قاپوی سابق و ساختمان فعلی استانداری قرار دارد و از کانون‌های پیشین طبع و نشر کتاب در تبریز بوده است. هم‌چنان‌که به وجود کتابفروشی سعدی سابق در آنجا اشاره داریم.

۹. فرزند ایشان داود نعمتی کتابفروشی و انتشارات نیما را در خیابان فهیمی در حوالی دبیرستان طالقانی (منصور سابق) تأسیس نمود و حدود بیست سال بعد از انقلاب کتاب‌های مفیدی مانند آذربایجان در سیر تاریخ ایران از رحیم رئیس‌نیا در دو جلد، کوراغلو در افسانه و تاریخ از همین مؤلف، ذهن و زبان کودک از بهروز عزیدفتی، و کتابی از میرچا ایلا به ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی و... را منتشر نمود.